

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

راه حل مرحوم آخوند برای مشکل مقدمات مفوته

مرحوم آخوند(قده) در کفایه برای حل مشکل مقدمات مفوته مجموعاً دو راه را ارائه فرموده‌اند.

راه حل اول

راه اول همان بیانی است که در جواب از واجب معلق و صاحب فصول دادند. می‌فرمایند اینکه بگوییم مقدماتی قبل از وجوب ذی المقدمه عنوان وجوب دارد، خود وجوب مقدمه به برهان اینی کشف از وجوب ذی المقدمه می‌کند. یعنی وقتی غسل برای شخص جنب قبل از رسیدن طلوع فجر در ماه رمضان واجب است، این وجوب غسل به برهان اینی، یعنی از راه رسیدن به علت از معلول، کشف از این می‌کنیم که وجوب صوم قبلاً محقق است. لذا وجوب صوم به نحو واجب مشروط به شرط متأخر است، یعنی صوم از ابتدا وجوب پیدا کرده، مشروط بر اینکه زمان صوم فرا برسد و مکلف با فرا رسیدن زمان صوم، قدرت بر اتیان داشته باشد. این یک راه که در مقدمات مفوته از راه برهان اینی کشف از سبق وجوب ذی المقدمه کنیم، لکن وجوب ذی المقدمه که قبلاً محقق است، مشروط به شرط متأخر باشد.

راه حل دوم

راه دوم همان راهی است که دیروز هم اشاره کردیم، که فرموده‌اند وجوب مقدمه را غیری قرار ندهیم. در مقدماتی که ترک آنها موجب فوت و از بین رفتن ذی المقدمه است، وجوب مقدمه را وجوب غیری قرار ندهیم و بگوییم عنوان واجب للغير دارد. دیروز اشاره کردیم بین وجوب غیری و وجوب للغير فرق وجود دارد؛ واجب غیری یعنی آن واجبی که وجوبش از غیر، ترشح پیدا کرده، و وجوب آن، معلول وجوب دیگری است. اما واجب للغير، وجوبش نفسی است و وجوب آن از ناحیه غیر نیامده، اما مولا مستقلاً آن را واجب کرده، برای اینکه شخص، برای واجب دیگری آمادگی پیدا کند.

راه دومی که مرحوم آخوند برای حل مشکل مقدمات مفوته عنوان فرمودند این است که بگوییم غسلی که در شب برای شخص جنبی که فردا می‌خواهد روزه بگیرد واجب است، وجوب مقدمی غیری ندارد که وجوبش از ناحیه غیر بیاید، بلکه واجب نفسی تهیئ است و از واجب نفسی تهیئ تعبیر به واجب للغير می‌کنند. مجموعاً آنچه می‌خواستیم تذکر دهیم این است که مرحوم آخوند در کتاب کفایه، برای حل مشکل مقدمات مفوته دو راه ارائه نموده‌اند.

البته در عبارات کتاب چیزی به نام مقدمات مفوته نیامده، بلکه به مناسبتی مرحوم آخوند می‌فرماید: «فانقدح بذلك...»، که در

واجباتي که ترک مقدمه، موجب از بین رفتن واجب در وقت خودش است، باید یکی از این دو راه را مطرح کرد.

سوال: ...؟

پاسخ استاد محترم: مقدمه در زمان خودش است، یعنی واجب نفسی به نام غسل، در زمان خودش است. مانند مثال احرام، که می شود گفت لباس احرام، واجب نفسی منتها واجب نفسی تهیئ است، یا فرضا اگر کسی گفت اقامه واجب است نه به وجوب مقدمی، بلکه واجب نفسی، منتها می شود واجب نفسی تهیئ. یعنی برای اینکه خود اقامه با قطع نظر از نماز، برای شارع مطلوبیت ندارد، بلکه برای اینکه انسان استعداد و آمادگی برای نماز را پیدا کند، این هم خودش واجب شده، یعنی یک وجوب مستقلى را شارع روی خودش آورده است.

اشکال بر راه حل اول مرحوم آخوند

اینجا یک اشکالی را مرحوم آخوند عنوان می کنند که لازم است به این اشکال اشاره ای شود، و آن اشکال بر طبق جواب اولی است که مرحوم آخوند می دهد. اشکال این است که بنابر این جواب اول، وجوب نباید اختصاص به مقدمات مفوته داشته باشد، بلکه باید همه مقدمات واجب باشد.

مرحوم آخوند در جواب اول فرمود بگوئیم وجوب غسل به برهان اینی کشف از این کند که وجوب صوم قبلا بوده، کشف از این می کند که وجوب صوم با شروع طلوع فجر محقق نمی شود و قبلا بوده است.

مستشکل همین جا اشکال می کند و می گوید شما وقتی کشف کردید که وجوب ذی المقدمه قبلا بوده و وجوب آن قبلا محقق باشد، پس باید تمام مقدمات واجب شده باشد. نه خصوص مقدمات مفوته، یعنی اینکه در مقدمات مفوته می گوئیم اگر شخص مبادرت به این مقدمه نکند، قدرت بر ذی المقدمه ندارد. اینجا می گوئیم اگر مبادرت نکنی واجب است انجام دهی.

مستشکل می گوید از وجوب ذی المقدمه قبلا، ثابت است باید تمام مقدمات واجب باشد، حتی مقدمه ای را که می داند ترک آن مقدمه، موجب فوت ذی المقدمه نمی شود، باید چنین مقدمه ای هم واجب باشد. که از جاهایی است که عبارت مرحوم آخوند مقداری اجمال دارد و مختلف معنا کرده اند. این خلاصه و اجمالی از اشکال که وقتی می گوئیم وجوب یک مقدمه، حالا اگر یک ذی المقدمه ای صد مقدمه دارد، اگر از وجوب یک مقدمه به برهان اینی کشف از آن کردیم که ذی المقدمه قبلا واجب است، پس باید همه مقدمات واجب باشد.

آنگاه این همه مقدمات، چگونه تحصیل شود. یک بیان این است که بگوئیم نه مقدماتی که ترک آنها موجب ترک ذی المقدمه است، حتی مقدماتی که می دانیم اگر هم ترک شود، یعنی اگر مبادرت نشود، موجب ترک ذی المقدمه نیست، بگوئیم باز تحصیل آنها هم واجب است.

یک بیان دیگر این است که گفته اند در مقدمات مفوته اشکال در موردی است که دلیل بر وجوب مقدمه قائم شده است. یک دلیل داریم که اگر آب، قبل از نماز دست شما بود و خواستی آن را دور بریزی و طهارت مائیه از تو فوت می شود، دلیل می گوید باید این آب را حفظ کنی. بر طبق این اشکال باید گفت حالا که وجوب ذی المقدمه کشف از سبق وجوب ذی المقدمه دارد، باید همه مقدمات واجب شود، اعم از مقدماتی که دلیل قائم بر وجوب آن شده، مثل مسأله غسل، یا مقدماتی که دلیل بر وجوب آن قائم نشده باشد.

در نتیجه اگر اهمیت را اینطور درست کردیم، می‌گوییم دو نوع مقدمات مفوته داریم، یک مقدمات مفوته‌ای که دلیل بر حفظ و ابقاء آن داریم و یک مقدمات مفوته‌ای که دلیل و ابقاء برای حفظ آن ندارم. مثلاً اگر آبی قبل از وقت داریم، اگر بخواهیم دور بریزیم و در نتیجه در داخل وقت، قدرت بر وضو نداریم، دلیل می‌گوید حق دور ریختن ندارید و باید این آب را حفظ کنید. اما اگر انسان بخواهد این آب را صرف جماع با حلیله خودش کند و نیاز به غسل پیدا کند و بعد می‌داند در وقت، نیاز به طهارت مائیه دارد و دیگر آب ندارد، همه گفته‌اند این مانع و اشکالی ندارد. باید بگوییم وقتی کشف از سبق وجوب می‌کند، باید این هم درست نباشد و حق این عمل را ندارد، باید این آب را حفظ کند تا زمان نماز، که تمکن از طهارت مائیه پیدا کند.

اگر یک ذی المقدمه‌ای صد مقدمه دارد، شما وقتی می‌خواهید بگویید این مقدمات وجوب دارد. تمام وجوب این مقدمات یک علت دارد یا صد علت دارد؟ یک علت دارد، و آن علت، وجوب ذی المقدمه است. حالا اگر گفتید در زمان قبل، وجوب ذی المقدمه آمده، علت که آمد همه معلول‌ها می‌آیند، یعنی اگر هزار مقدمه هم داشته باشد، وجوب آن می‌آید. اشکال همین است.

به بیان دیگر مستشکل می‌گوید شما یک مشکلی پیدا کردید به نام مقدمات مفوته، می‌خواهید این اشکال را حل کنید، گرفتار این اشکال می‌شوید که دیگر نه تنها خصوص مقدمات مفوته وجوب دارد، بلکه تمامی مقدمات عنوان وجوب را پیدا می‌کند.

پاسخ مرحوم آخوند از اشکال

مرحوم آخوند این اشکال را می‌پذیرد و می‌فرماید «لا ضیر فی ذلک»، اشکال ندارد و ما ملتزم به این مطلب می‌شویم و قائل می‌شویم به اینکه تمام مقدمات عنوان وجوب دارد. لکن فقط یک استثناء می‌کند، می‌فرماید در جایی که قدرت، قدرت خاصه باشد، یعنی مولا این عمل را که از انسان و از مکلف می‌خواهد، نمی‌گوید هر طور که قدرت داری باید انجام دهی، می‌گوید این عمل را اگر در ظرف خودش قادر بودی باید انجام دهی. اینجا می‌فرمایند مقدمه آن عمل دیگر وجوب ندارد.

آن مقدار که ما در کلمات دقت کردیم، ندیدیم کسی به جواب مرحوم آخوند اشکالی کرده باشد. و در حقیقت مرحوم آخوند تسلیم این اشکال شده و این اشکال را پذیرفته و خود این کشف از این می‌کند که آن جواب اول و اصلاً این راهی را که مرحوم آخوند از اول شروع کرد برای اینکه جواب از واجب معلق صاحب فصول را بدهد، ملاحظه کردید، آخوند فرمود واجب معلق، امکان عقلی دارد، منتها نیازی به این راه نداریم و می‌توانیم همان هدفی را که صاحب فصول از واجب معلق در نظر گرفته از راه واجب مشروط به شرط متأخر درست کنیم، و از همین راه خواست جواب از مقدمات مفوته را بدهد و چون این راه با یک چنین اشکال مهمی مواجه است، کشف از این می‌کند که این راه، راه صحیحی نیست.

غرض در اینجا فقط بیان نظر مرحوم آخوند و این اشکال و جواب بود که حتماً به آن توجه داشته باشید. عرض کردیم در مقدمات مفوته باید در دو قسمت بحث کرد؛ یک قسمت، مقدمات مفوته‌ای که جنبه تعلم ندارد، مثل همین مثال‌هایی که زده شد. قسمت دوم، یکی از مقدمات مفوته مسأله تعلم است، یعنی یک انسانی می‌داند که اگر احکام را یاد نگیرد، ترک تعلم، موجب ترک واجب در زمان خودش می‌شود. در زمان خودش وقتی می‌خواهد این عمل را انجام دهد، وقتی مسأله را نمی‌داند، طبعاً موجب ترک واجب می‌شود.

علت تفاوت بین تعلم با سایر مقدمات توسط اصولیین

اولین مطلب: چرا متأخرین از اصولیین بین اینها فرق گذاشته‌اند، چرا بین تعلم و سایر مقدمات فرق وجود دارد؟ مرحوم نائینی بعد از اینکه در مسأله تعلم نظر خودشان را بیان فرمودند و ما هم نظر ایشان را بیان خواهیم کرد، فرموده‌اند فرق بین تعلم و سایر مقدمات، در دو امر است؛

امر اول: سایر مقدمات برای این است که مکلف قدرت بر ذی المقدمه داشته باشد، وقتی می‌گوییم آب را باید برای وضو نگه

دارد، چون اگر این آب را نکه ندارد، قدرت بر ذي المقدمه ندارد. قدرت در جايي است که آن فعل واجب یا يقيني الابتلاء باشد یا عادةً مورد ابتلاء باشد. يعني من مي دانم که آن فعل مورد ابتلاء من است یا عادتاً مورد ابتلاء باشد، و الا اگر فعلي اصلاً مورد ابتلاي انسان نیست، هیچگاه نمیگویند قدرت شما شرط است. شرطیت قدرت در جايي است که یک فعلي یا يقيني الابتلاء باشد یا عادتاً مورد ابتلاء باشد. اما در مسأله تعلم، دخالتی در قدرت بر عمل ندارد. اگر کسی هم تعلم را ترک کرد باز ممکن است عمل را صحیحاً انجام دهد. یک کسی ممکن است احکام را هم نداند اما تصادفاً و اتفاقاً عمل را صحیحاً انجام دهد. لذا تعلم، در قدرت بر عمل، نقشی ندارد. حالا که در قدرت بر عمل نقشی نداشت، مسأله ابتلاء و غیر ابتلاء مطرح نمی شود.

ما وقتی میگوییم تعلم، مقدمیت دارد، این مسأله نیست که آیا آن عمل مورد ابتلاء ما باشد یا نباشد، همین مقدار که انسان احتمال یک تکلیفی را می دهد، همین سبب می شود که بگوییم تعلم واجب است. این فرق اول بین تعلم و بین سایر مقدمات. فرق دوم در مسأله استحقاق عقاب است. در سایر مقدمات به مجرد اینکه شما ترک مقدمه کردید، چون مقدمه را ترک می کنید و غرض مولا را از بین می برید، ایشان می فرماید به مجرد ترک مقدمه، استحقاق عقاب مطرح می شود. اما در مسأله تعلم اینطور نیست، اگر واجب يعني ذي المقدمه، در زمان خودش تصادفاً آورده شد، اینجا اصلاً عقابی نیست. اگر هم آورده نشود، آنجا عقاب از آن زمانی است که واجب در زمان خودش ترک می شود. بالجملة بین مسأله تعلم و مسأله سایر مقدمات، غیر از این دو بیانی که مرحوم نائینی فرموده اند، بعداً خواهیم گفت یک فرق سومی هم وجود دارد و آن از نظر دلیل است. يعني آن دلیلی که برای وجوب سایر مقدمات مفوته عنوان می کنیم، غیر از این دلیلی است که برای وجوب تعلم مطرح می شود.

لذا هم از نظر دلیل و هم از نظر عقاب و استحقاق عقاب، و هم از نظر کیفیت دخالت در ذي المقدمه، بین تعلم و سایر مقدمات اجمالاً این فرق وجود دارد و همین سبب شده که متأخرین از اصولیین، مسأله تعلم را از سایر مقدمات جدا کنند. حالا که فرق بین اینها را اجمالاً عرض کردم، بعداً که وارد بحث شویم، اینها به نحو دقیق تر و صحیح تر روشن می شود. حالا که فرقشان روشن شد در مسأله تعلم در سه جهت باید بحث کرد.

یک جهت این است که آیا تعلم احکام بر انسان واجب است یا نه؟ غیر از مسأله معرفت و تعلم در اصول اعتقادات که وجوب آن وجوبی ضروری و عقلي است و از دایره بحث خارج است. آیا نسبت به احکام می توانیم بگوییم خود تعلم واجب است یا نه؟

آیا کسی که مکلف می شود چه بعد از تکلیف یا حتی قبل از بلوغ، - عرض کردیم بعضی فقهاء گفته اند مسائلی که انسان احتیاج دارد باید قبل از بلوغ یاد بگیرد-، آیا این واجب است یا نه؟

جهت دوم این است که آیا این وجوب، وجوب عقلي است یا وجوب شرعی؟ و آیا طریقی است، یا تهیؤی است، به چه عنوانی است؟

جهت سوم اینکه اگر کسی تعلم را ترک کرد، آیا ترک این واجب، فسق آور است یا نه؟

مرحوم شیخ انصاری در رساله عملیه در حاشیه بر صراط النجاة صاحب جواهر فتوا داده به اینکه کسی که تعلم در مسائلی که مورد ابتلاءش است را ترک کرد، این ترک فسق آور است. بعداً مرحوم نائینی اشکال می کند به مرحوم شیخ و آخر کار هم می فرماید شاید نقل این فتوا از مرحوم شیخ اشتباه باشد. بالاخره در تعلم در این سه جهت باید بحث کنیم.